

بررسی اتحاد سالک و مسلک در سلوک الی الله

از منظر قرآن و روایات با روش استظهار عرفی

سید محمد مهدی حسینی *

عبدالله حاجی علی لالانی **

چکیده

سلوک انسان به سوی خداوند که حرکتی باطنی و معنوی است به عنوان یکی از معارف واضح قرآن کریم و روایات مانند هر حرکت و سلوکی دارای چهار رکن مبدأ، مقصد، سالک و مسلک است. در حرکات ظاهری سیرکننده و مسیر جدای از یکدیگر هستند. برخی از مفسران با استناد به برخی از آیات قرآن کریم و روایات در سلوک الی الله، سالک و مسلک را متحد دانسته اند که سالک در سفری باطنی در نفس خود به سوی خدای سبحان حرکت می کند. سؤال اصلی این است که آیا این ادعا با استظهار عرفی بدون تکیه بر استدلال های دقیق عقلی و همچنین شهود عرفانی از ظواهر قرآن کریم و روایات قابل اثبات است؟ توجه به اتحاد سالک و مسلک مقدمه علمی روش برتر در تزکیه نفس و معرفت خداوند یعنی معرفت نفس است. همچنین اثبات این مدعا با استناد به ظاهر آیات و روایات بیانگر اهتمام شریعت به همگانی شدن این معرفت است. در این پژوهش امکان استظهار عرفی اتحاد سالک و مسلک از آیه درجه و روایات صراط ثابت شده است و دلالت آیات صراط مستقیم

* دانش آموخته سطح چهار حوزه علمیه قم و مدرس جامعه المصطفی، قم، ایران (smmhoseini1400@yahoo.com).

** استادیار گروه قرآن و حدیث جامعه المصطفی العالمیه، مجتمع امین، قم، ایران.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۲۲

و آیه علیکم انفسکم به نحو دلالت اشاره بر مدعا پذیرفته شده است و دلالت منطوقی آیات مصیر فقط بنا بر برخی از معانی این واژه پذیرفته شده است.

کلیدواژه‌ها: اتحاد سالک و مسلک، آیات صراط، روایات صراط، آیه علیکم انفسکم، آیه اتحاد درجه، آیات مصیر، روش استظهار عرفی.

بیان مسئله

یکی از معارف قطعی در قرآن کریم و روایات سیر و سلوک انسان به سوی خداوند است. ^۱ ماده «سلک» در لغت به معنای داخل شدن چیزی در چیزی دیگر است (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۳: ۹۷)، اما مصدر «سلوک» به معنای پیمودن راه و «مسلک» به معنای طریق و راه است. این ماده در موارد متعدّد در قرآن کریم با همین معنای طیّ طریق به کار رفته است؛^۲ تعبیر سلوک الی الله در آیات قرآن کریم استعمال نشده است، ولی در برخی از روایات این تعبیر مشاهده می‌شود.^۳ در سلوک و سیر الی الله مثل هر سیر و حرکتی چهار رکن ضروری است، سیرکننده، مسیر، مبدأ و مقصد. در حرکت مادی که هم سیرکننده و هم مسیر مادی است، در بیشتر موارد سیرکننده و مسیر دو وجود مباین و جدا از هم هستند که در هر نقطه حرکت رابطه سیرکننده و مسیر رابطه جا و جاگیرنده است که از آن به مکان و مکین حالّ و محلّ نیز یاد می‌شود. در مورد مسیر در سلوک به سوی خداوند روشن است که این راه، مسیر ظاهری و مادی مثل راه‌هایی که در دنیا برای رفتن به یک مقصود معلوم طی می‌شود نیست، بلکه مسیری باطنی و معنوی است. امر معلوم دیگر وجود هدف مشترک بین دو حقیقت تزکیه نفس و سیر و سلوک به سوی خداست که همانا تأمین سعادت حقیقی انسان است. در این حرکت، سیرکننده نفس انسان است که به عقیده بیشتر علمای اسلام موجودی غیر مادی و مجرد است. مقصد این سیر نیز با توجه به عنوان

۱. یا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ؛ هان ای انسان! تو در راه پروردگارت تلاش می‌کنی و بالأخره او را دیدار خواهی کرد (الانشقاق: ۶). ترجمه همه آیات در این پژوهش از ترجمه تفسیر المیزان اخذ شده است.

۲. ن.ک به (نحل: ۶۹) و (نوح: ۲۰).

۳. در زیارت امیرالمؤمنین این درخواست از ایشان مطرح شده است که با راه‌های ایشان توفیق سلوک به سوی خداوند محقق شود: نَجِّنِي نَجَاةً مِنْ وَصَلِ حَبْلِهِ بِحَبْلِكَ، وَ سَلِّكَ إِلَيَّ اللَّهُ بِسُلْبِكَ (المزار الكبير لابن المشهدی: ۱۸۶).

«سیر به سوی خدا» و همچنین آیات قرآن کریم ذات مقدّس الهی است.^۱ با توجه به اینکه حرکت انسان به سوی خداوند در آیات متعدّد بازگشت به سوی او معرفی شده است.^۲ روشن می‌شود که علاوه بر مقصد، مبدأ این سلوک نیز ذات مقدّس الهی است (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۴۸۷-۴۸۸)، زیرا تعبیر بازگشت و رجوع در جایی به کار می‌رود که انتهای حرکت و مسیر همان نقطه شروع باشد. مسیر سلوک نیز باید امری معنوی متناسب با سیرکننده، مبدأ و مقصد باشد. در مورد هریک از چهار رکن این سفر الهی تأمل در آیات قرآن کریم و روایات بایسته است؛ اما سؤال اصلی این پژوهش شناسایی رابطه دو رکن این سلوک یعنی نفس انسان و مسیر سلوک در منظر آیات و روایات است. بی‌شک پیمودن این مسیر با تزکیه و یا تغییرات معنوی مثبت در نفس در جهت کمال و یا انحطاط و تغییرات منفی در جهت سقوط همراه است و این همان حرکت نفس است. نقطه مهم یافتن ارتباط این حرکت باطنی در خود نفس با حرکت باطنی نفس به سوی خداست. آیا در این دو حرکت با وجود تلازم و همراهی در تحقق، مثل حرکات مادی، سیرکننده با مسیر در نگاه عرفی و نه عقلی، تباین وجودی دارد و یا اینکه در این سلوک بر خلاف بیشتر حرکات مادی سیرکننده با مسیر متحد است. مسئله اتحاد سالک و مسلک و سایر و مسیر از موضوعات مشترک در دو علم عرفان، حکمت و تفسیر است. نزد اهل عرفان و حکمت متعالیه، بر اساس مبانی عقلی و شهودی که مبنای اعتقاد وحدت وجود است، در سلوک الی الله همه ارکان سیر، مسلوک منه، سالک، مسلک و مسلوک الیه متحدند (بهشتی، ۱۳۷۹). به نظر می‌رسد این موضوع برای اولین بار در بیان مفسّران در کلام ملاصدرای شیرازی در بیان اقسام ادله بر توحید مطرح شده است که این طریقه را از بین انبیای الهی مختص به پیامبر اکرم ﷺ شمرده است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۱، ج ۴: ۸۶). بعد از ایشان فیض کاشانی در تفسیر صراط مستقیم سعی در اثبات سالک و صراط مستقیم نموده است (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۱: ۸۶). از مفسّران متأخر، علامه طباطبائی⁺ ذیل آیه ۱۰۵ سوره مائده به تفصیل به اثبات این اتحاد با توجه به قرائن داخلی و خارجی آیه پرداخته است (علامه طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۶: ۱۶۲-۱۶۹). شاگرد ایشان آیت‌الله

۱. وَ أَنْ إِلِي رَبِّكَ الْمُنْتَهَى؛ و اینکه انتهای سیرشان به سوی پروردگار تو است (النجم: ۴۲).

۲. إنا لله و إنا إليه راجعون؛ ما ملک خدائیم و بسوی او باز خواهیم گشت (البقرة: ۱۵۶).

جوادی آملی نیز در چند مورد در تفسیر آیات قرآن کریم در صدد اثبات همین ادعا برآمده است (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج: ۱؛ ۴۹۶؛ ج: ۱؛ ۵۰۸-۵۰۹ و ج: ۱۹؛ ۴۵۳). با وجود مطرح شدن این مسئله و ادله اثبات در کلام مفسران یادشده، نگارنده به کتابی در این موضوع دست نیافته است. مقاله «آیه علیکم أنفسکم و پیوند آن با دومقوله خودسازی و دیگرسازی باتکیه بر دیدگاه علامه طباطبایی» به بررسی تفصیلی دیدگاه علامه طباطبائی ذیل آیه ۱۰۵ سوره مائده و مقایسه جهات تفسیری و تربیتی این دیدگاه با دیدگاه سایر مفسران در مورد این دیدگاه پرداخته است (ایروانی و دیگران، ۱۳۹۲). مقاله «معرفت نفس در المیزان» نیز در بحثی عرفانی با اشاره به دیدگاه علامه طباطبائی ذیل آیه یاد شده به معرفی معرفت نفس به عنوان راه اصلی عرفان و خودسازی اهتمام ورزیده است. جنبه عرفانی بر تفسیری در این نوشتار غالب است (رودگر، ۱۳۸۲). با توجه به اینکه موضوع اتحاد سالک و مسلک در همه تلاش‌های ارزشمند یادشده غیر از مقاله اخیر ذیل تفسیر ترتیبی آیات قرآن کریم انجام یافته است و هیچ‌یک به عنوان تفسیر موضوعی این مسئله مهم و با جمع‌آوری همه آیات و روایات مربوط به آن انجام نشده است، ضرورت نگاه جمعی به ادله و پژوهش تفسیری موضوعی در آن همچنان باقی است. این پژوهش درصدد یافتن دیدگاه قرآن کریم و روایات بدون تکیه بر مبانی یاد شده و فقط بر اساس روش استظهار عرفی از آیات و روایات برای تحقیق در این مسئله است. خصوصیت روش استظهار عرفی این است که بر خلاف برخی از روش‌های خاص عقلی و یا شهودی که از سوی بسیاری از علمای علوم نقلی مورد مناقشه قرار گرفته است، بین همه علمای علوم اسلامی از تفسیر، حدیث، اصول و فقه و حکمت و عرفان مورد پذیرش است. سؤال اصلی این است که آیا از دیدگاه قرآن کریم و روایات دو رکن سیر یعنی سالک و مسلک در مسیر سلوک متحدند؟ برای یافتن پاسخ این پرسش باید ویژگی‌های مسیر سلوکی انسان به سوی خداوند با تحقیق در واژگان و برخی از آیات مرتبط که مستند قائلان به وحدت سالک و مسلک است، بررسی و ارزیابی شود. پاسخ به سؤالات فرعی تحقیق که همان ارزیابی ادله احتمالی اثبات اتحاد سالک و مسلک است با بررسی دلالت آیات و برخی از روایات مربوط به صراط و آیه ۱۰۵ سوره مائده و آیات درجه و آیات مصیر سامان می‌یابد.

در صورت اثبات اتحاد سالک و مسلک در سلوک به‌سوی خداوند، فهم جدیدی از آیات قرآن کریم حاصل می‌شود که در آن حقیقت سلوک با مراحل سلوک یگانه است، زیرا در هر مرحله از

سفر باطنی سلوک، نفس سالک همان مقام و درجه او در سلوک است و به عبارتی دیگر حقیقت تزکیه نفس با مراحل تزکیه و سلوک یگانه می‌شود که امری دور از تصویر تزکیه نفس در علم اخلاق متداول است. مهم‌ترین اثر این فهم شناخت راه برتر در تزکیه نفس است که همان معرفت نفس است. دومین فائده اثبات این لطیفه معرفتی با ظاهر آیات و روایات این است که اراده خاصّ خدای سبحان و ضرورت همگانی شدن این معرفت بین عموم مؤمنان اثبات می‌شود و حتی کسانی که نسبت به روش اهل عرفان و معارف مطرح شده در کتب آن‌ها دید مثبتی ندارند، امکان تأمل بیشتر در این ادعای مشترک بین عرفا و برخی از مفسران می‌یابند.

این نوشته تلاشی ناچیز در این جهت است. نکته تمایز این پژوهش با تحقیق‌های یاد شده بررسی جامع تفسیری موضوعی با نگاه خاصّ تکیه انحصاری بر استظهار عرفی از آیات و روایات است. روش این تحقیق اجتهادی جامع و دسترسی به منابع با تکیه به منابع نوشتاری کتابخانه‌ای و رایانه‌ای است. مهم‌ترین نوآوری این پژوهش اصل موضوع آن است که با این نگاه خاصّ استظهاری سابقه پژوهشی روشنی ندارد. جمع‌آوری ادله اتحاد در آیات و روایات نیز جهت دیگر نوآوری این تحقیق است.

ادله اتحاد سالک و مسلک

در این قسمت دلالت آیات و برخی از روایات مربوط به صراط و آیه ۱۰۵ سوره مائده و آیه اتحاد درجه و آیات مصیر بر اثبات اتحاد سالک و مسلک بررسی می‌شود.

۱. آیات صراط

کلمه «صراط» اسم به معنای طریق و راه است (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۰: ۳۲۰ و جوهری، ۱۴۱۰، ج ۳: ۱۱۳۹). در تفاوت معنای این واژه با دو واژه «طریق» و «سبیل» گفته شده است که «صراط» راهی است که طیّ مسیر در آن آسان است و «طریق» راهی است که طیّ مسیر در آن آسان نیست و «سبیل» راهی است که هر دو حالت در آن ممکن است (عسکری، ۱۴۰۰: ۲۹۵). به نظر می‌رسد که با توجه کاربرد فراوان این واژه به شکل «صراط مستقیم» در قرآن کریم، اگر معنای مستقیم در خود واژه صراط ملحوظ بود، نیازی به ذکر این وصف نبود. تعریف «صراط» به دین واضح هم تعریف به مصداق است و در معنای این واژه این مفهوم لحاظ نشده است. تفاوت

ذکر شده بین این واژه و دو واژه «طریق» و «سبیل» هم صحیح به نظر می‌رسد؛ بنابراین معنای این واژه همان طریق و یا با لحاظ خصوصیت ذکر شده طریق آسان است.

واژه «صراط» ۴۵ مرتبه در قرآن کریم به کار رفته است که در ۳۲ مورد با وصف «مستقیم» است و در برخی موارد مفرد و در مواردی دیگر نیز با اضافه به «الله»، «الحمید»، «العزیز الحمید» و «الرحیم» یا وصف «سوی» به کار رفته است. در آیه شریفه «قُلْ إِنِّي هَدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيمًا مَلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ؛ بگو همانا پروردگارم مرا به راهی راست رهنمایی کرد» (الأنعام: ۱۶۱)، صراط مستقیم به دین پایدار و روش حضرت ابراهیم علیه السلام تفسیر شده است. آیه مبارکه «الرَّ كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ؛ این کتابی است که به تو نازل کردیم تا مردم را به اذن پروردگارشان از ظلمت‌ها خارج و به سوی نور که راه خدای عزیز و ستوده است ببری» (ابراهیم: ۱)، نیز هدف انزال کتاب بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را اخراج مردم از ظلمات به سوی نور به اذن پروردگار معرفی نموده است و در ادامه با ذکر بدل تفسیری، نور به صراط خدای عزیز حمید تفسیر شده است.

در آیه شریفه «وَ إِنْ أَلَّ اللَّهُ رَبِّي وَ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ؛ خدای یکتا پروردگار من و پروردگار شما است، او را بپرستید راه راست این است» (مریم: ۳۶)، عبادت پروردگار، صراط مستقیم معرفی شده است. آیت‌الله جوادی آملی در تفسیر صراط مستقیم در آیات ۶ و ۷ سوره حمد با بیانی مبسوط دو تقریر برای اتحاد سالک و صراط مطرح نموده است. استدلال ایشان با قدری تلخیص چنین است: «صراط هم به خدای سبحان اسناد داده می‌شود: «هذا صراط ربك مستقيماً» (الانعام: ۱۲۶) و هم به راهیان: «صراط الَّذِينَ أَنْعَمَ عَلَيْهِمْ». اسناد صراط به خداوند از آن جهت است که صراط همان دین، یعنی مجموعه معارف و قوانینی است که خدای سبحان آن را به وسیله وحی بر پیامبران نازل کرده است. اما استناد آن به سالکان، به عنوان «أصحاب الصراط السوي» (طه: ۱۳۵) مستلزم رابطه و پیوندی عینی بین صراط و سالک آن است و این پیوند، مصحح آن استناد است. حال باید بررسی شود که چه پیوندی میان صراط و سالک، یعنی همان «دین» و «متدین» وجود دارد. این ارتباط مادی نیست؛ زیرا صراط همان دین است و دین امری مادی نیست بلکه یک سلسله عقاید، اخلاق و احکام است که همه معنوی است.

تقریر اول اتحاد میان سالک و صراط این است که صراط که همان دین است، ریشه، ساقه و شاخه‌هایی دارد و حرکت در صراط مستقیم دین، حرکت در این مراحل سه‌گانه است. این حرکت، در اصول دین به تحصیل معرفت و اعتقاد است و در متوسطات دین به یافتن معرفت و تخلّق به اخلاق الهی و در فروع دین به معرفت و اعمال صالح و اینها از ذات انسان بیرون نیست؛ انسان‌هایی که معارف، اخلاق و احکام الهی را ادراک کرده، به آن معتقد و متّصف و عامل شدند، همچون امامان معصوم (علیهم‌السلام) خود صراط مستقیم می‌شوند و در این صورت دین و صراط مستقیم دو مصداق پیدا می‌کند: یکی مجموعه معارف و قوانین و دستورات کتاب و سنّت و دیگری وجود شخصی پیامبران و امامان (علیهم‌السلام).

خلاصه تقریر دوم ایشان که با مقدمات فلسفی بیشتری همراه است این است که: صراط دینی در جهان خارج به‌صورت راهی پیش‌ساخته و کشیده شده نیست تا سالک، آن راه موجود را ببیند؛ چون اصولاً «راه» همواره «بالقوه» موجود است و راهیان با رفتن خود آن را از قوه به فعلیت آورده، با خود متحد می‌کنند و در نتیجه به آن متّصف می‌شوند. این نکته در حرکات در اعراض مثل کمّ، کیف و این نیز چنین است و نتیجه حرکت و تغییر در این اعراض قبل از حرکت وجود نداشته است. حال بر اساس مقدمه‌ای که در تقریر اول بیان شد، پیش از حرکت متدینان، دین در خارج موجود عینی نیست تا انسان در دین موجود حرکت کند، بلکه قبل از حرکت یک سلسله معارف و دستورات کلی دینی وجود دارد که با فراگرفتن و عمل به آنها دین عینیّت می‌یابد. انسان با فراگیری دستورات کلی و حرکت اعتقادی، اخلاقی و عملی خود به دین عینیّت می‌بخشد. آنگاه با آن متحد و سپس به آن متّصف می‌شود؛ یعنی پس از پیمودن این مراحل، موصوف به تدین و ایمان می‌شود. پس دین در خارج با حرکت انسان‌ها موجود می‌شود و بین «راه» و «رونده»، پیوندی وجودی است که آن دو را با هم متحد و سپس رونده را به راه متّصف می‌کند و پس از این اتصاف می‌توان صراط را به سالک آن نسبت داد و از آن به «سبیل مؤمنان» یا «صراط نعمت داده‌شدگان» تعبیر کرد. پس با نگرشی دقیق و عمیق، و متحد دیدن سالک و مسلک روشن می‌شود که اگر کسی سراسر دین را به‌خوبی فهمید و به‌درستی به آن عمل کرد، خود صراط مستقیم می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۴۹۴-۴۹۵).

به نظر نگارنده هر دو تقریر در اثبات اتحاد سالک و مسلک صحیح است، اما این مقدمات استدلال تنها به ظهور عرفی آیات مورد استناد متکی نیست، بلکه نکات عقلی هم به‌خصوص در تقریر دوم بخشی از استدلال است و این‌چنین نیست که بدون دقت‌های عقلی ذکر شده این اتحاد از ظاهر آیات یادشده برای هرکسی که با ظواهر آیات آشنا باشد، قابل استفاده باشد. به تعبیر اصولی آنچه به‌عنوان مدلول آیات در کلام ایشان شده، از مقوله ظهور منطوقی و مفهومی آیه شریفه که موضوع حجیت ظهور در علم اصول است، نیست؛ بلکه از زمره ظهورات سیاقی و به تعبیر دقیق‌تر از موارد دلالت اشاره است که حجیت آن با استلزام عقلی ثابت می‌شود (مظفر، ۱۳۷۵، ج ۱: ۱۳۵). ذکر این برداشت در بخش لطائف و اشارات تفسیر تسنیم نشانگر توجه مؤلف اندیشمند آن به این نکته است.

۱.۱. روایات صراط مستقیم

- در روایات تفسیری «صراط مستقیم» بر مصداق‌های متعددی حمل شده است.
- ۱) دین خداوند که توسط جبرئیل بر پیامبر اکرم ﷺ نازل شده است (کوفی، ۱۴۱۰: ۵۱).
 - ۲) توفیق ادامه اطاعت (الحسن بن علی رضی الله عنه، ۱۴۰۹: ۴۴).
 - ۳) راه کشاننده به محبت الهی و بهشت و مانع از تبعیت هواهای نفسانی هلاک کننده (قمی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۲۸).
 - ۴) راه انبیای الهی (طبرسی، ۱۳۷۲، ۱۰۹/۱).
 - ۵) راه معرفت امام علیه السلام (همان).
 - ۶) امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب رضی الله عنه (قمی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۲۹؛ صفار، ۱۴۰۴، ج ۱: ۷۸؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۴۳۳ و ابن بابویه، ۱۴۰۳: ۳۲).
 - ۷) اهل بیت علیهم السلام (همان: ۳۵).
- در روایات متواتر و یا حداقل مستفیض صراط مستقیم به وجود مبارک امیرالمؤمنین و اهل بیت علیهم السلام تفسیر شده است.

در برخی روایات صراط به صراط دنیا و صراط آخرت تقسیم شده است. در یک روایت صراط دنیا به امام مفترض الطاعة و صراط آخرت به پلی بر جهنم که اهل ولایت امام علیه السلام از آن به سلامت عبور می‌کنند، تفسیر شده است (همان: ۳۲).

در روایت دیگر صراط دنیا به پرهیز از غلو و تقصیر و استقامت بر اعتدال و و صراط آخرت به راه مؤمنان به بهشت تفسیر شده است (همان: ۳۳).

در روایتی مرسله در تفسیر صافی «صورت انسانیت» طریق مستقیم به سوی هر خیر و پل کشیده شده بین جهنم و بهشت معرفی شده است (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۱: ۸۶).
در روایتی دیگر نیز صراط به طریق محبت الهی و بهشت و مانع از تبعیت هوای نفس تفسیر شده است (الحسن بن علی رضی الله عنه، ۱۴۰۹: ۴۴).

۱.۱.۱. بررسی سندی

روایات دسته هفتم به جهت تواتر و یا استفاضه، از بررسی سندی بی‌نیاز است، اما بررسی سندی روایات دسته‌های دیگر فراتر از گنجایش این پژوهش است، بنابراین استدلال به روایات دسته هفتم به‌عنوان دلیل و روایات دیگر در حدّ شاهد خواهد بود.

۱.۱.۲. بررسی دلالت

در نظر ابتدایی بین روایات فوق به جهت بیان مصادیق متفاوت برای صراط مستقیم تنافی به چشم می‌آید که باید امکان و یا عدم امکان جمع عرفی بین آن‌ها بررسی شود. در بیان مسئله روشن شد که یکی از قائلان به اتحاد سالک و مسلک فیض کاشانی رضی الله عنه است. ایشان در جمع بین روایات صراط، راه و عبورکننده بر آن را شیء واحدی شمرده است که در هر گام قدم بر سر خود می‌گذارد، یعنی بر طبق معرفت خود عمل می‌کند، زیرا معرفت به منزله سر انسان است، بلکه سرخود را روی قدم خود می‌گذارد، زیرا معرفت جدیدی از عمل بر طبق معرفت قبلی برای او حاصل می‌شود و این‌گونه در صراط مستقیم به سوی خداوند متعال طیّ منزل می‌کند. امام علیه السلام و معرفت او صراط مستقیم است و هرکس به اندازه معرفت خود بر صراط سیر می‌کند (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۱: ۸۶).

آیت‌الله جوادی آملی نیز بعد از بیان دو تقریر یادشده برای اثبات اتحاد سالک و مسلک برخی از روایات صراط مستقیم را ذکر نموده است و بعد از آن چنین ادامه داده است:

اگر انسان در شناخت معارف الهی به عمق دین رسید و در بُعد عمل نیز توفیق انجام آن را یافت، خود دین ممتل می‌شود و چون حقیقت صراط همان دین الهی است، اولیای معصوم خدا در این احادیث خود را صراط مستقیم معرفی کرده‌اند و این سخن مجاز و تشبیه نیست (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۴۹۴-۴۹۵).

به نظر نگارنده دو کلام فوق در جمع بین روایات قابل قبول است. توضیح بیشتر این دیدگاه این است همه معانی ذکر شده در روایات بیان مصداق‌های صراط مستقیم است، نه مدلول لفظی صراط مستقیم و هیچ تنافی بین مصداق‌های ذکر شده وجود ندارد و بالاترین مصداق همان وجود اهل بیت علیهم‌السلام به خصوص امیرالمؤمنین علیه‌السلام هستند که بیشترین روایات نیز همین مصداق را مطرح نموده‌اند و مصداق دیگر صراط همان نفس انسانی است که ارتباط آن با مصداق‌های دیگر صراط در کلام فیض کاشانی علیه‌السلام تبیین شده است. قدر مشترک آیات و روایات فوق معرفی مصداق‌های صراط مستقیم است که انسان را به خداوند می‌رساند. روشن است که این مصداق‌ها همه اولین تأثیر را در نفس انسان‌ها می‌گذارند و تزکیه نفس در جهات اعتقادی و اخلاقی و عملی او را به سوی خدای سبحان راهنمایی می‌کنند و با تغییر در نفوس انسان‌ها در همه جهان تأثیرگذار می‌شوند؛ بنابراین آیات و روایات فوق با دلالت تضمینی تزکیه نفس را با سیر در صراط مستقیم به سوی خدا ثابت می‌کنند، سیری که در آن سیرکننده با مسیر یکی است؛ بنابراین آیات صراط به انضمام روایات تفسیری برای اثبات اتحاد سالک و مسلک کافی به نظر می‌رسد.

۲. آیه علیکم انفسکم

آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فِينَاكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید بر شما باد رعایت نفس خودتان، چه آنان که گمراه شده‌اند گمراهی‌شان به شما ضرر نمی‌رساند اگر شما خود راه را از دست ندهید، بازگشت همه شما به خداست و پس از آن آگاهتان می‌کند به آنچه عمل می‌کردید» (المائدة: ۱۰۵). نیز یکی از آیاتی است که برخی از مفسران از آن اتحاد مسیر و سالک را استفاده کرده‌اند (علامه طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۶: ۱۶۲-۱۶۹ و جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۴۹۶). این آیه در ابتدا لزوم اهتمام به نفس را مطرح نموده است که علت آن عدم ضرر انسان از گمراهی دیگران در صورت هدایت خودش

است. سخن آیه در ادامه این است که بازگشت همه به سوی خداست و خدای سبحان در آن روز خیر اعمال انسان‌ها را به آن‌ها می‌دهد.

علامه طباطبائی رحمته الله علیه در تفسیر این آیه بیان مبسوطی ارائه نموده است و مفاد این آیه را لزوم معرفت نفس و سیروسلوک نفسانی که در آن سیر کننده و مسیر با هم اتحاد دارند، دانسته است. ایشان ذکر هدایت و ضلال در آیه شریفه را دلیل بر تقدیر مسیر به سوی خدا دانسته است که برخی با طی کردن صراط مستقیم به هدایت و رستگاری و بهشت می‌رسند و برخی با گمراه شدن به خسران و جهنم راه می‌یابند؛ بنابراین فقره «علیکم انفسکم» اشاره به یافتن این مسیر دارد و معلوم می‌شود که این مسیر همان نفس انسانی است، زیرا سخن از مسیر دیگری غیر از نفس در آیه شریفه مطرح نیست. انسان پیوسته با اعمال قلبی و جوارحی خود در مسیر هدایت و یا مسیر اضلال به سوی خداوند در حرکت است و از این جهت با آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ؛ هان ای انسان! تو در راه پروردگارت تلاش می‌کنی و بالأخره او را دیدار خواهی کرد» (الانشقاق: ۶) هماهنگ است. مسیر همه به سوی خداست، «وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنْتَهَىٰ؛ و اینکه انتهای سیرشان به سوی پروردگار تو است» (النجم: ۴۲). تفاوت مؤمنان و کافران در این است که بازگشت مؤمنان به اسما و صفات رحمت الهی است و بازگشت کافران به اسما و صفات عذاب و قهر الهی است؛ بنابراین معنا شبهه‌ای که در معنای آیه برای برخی مفسران پیش آمده است که این آیه مخصّص آیات دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر و یا ناسخ آن‌هاست پیش نمی‌آید، زیرا دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر، بخشی از مسیر به سوی خداست (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۶: ۱۶۹-۱۶۲).

نگارنده در کلام دیگر مفسران قبل از علامه طباطبائی رحمته الله علیه چنین برداشتی از آیه شریفه و اثبات اتحاد سالک و مسلک با تمسک به این آیه را نیافته است. همه مفسران فقره «علیکم انفسکم» را با برداشتی نزدیک به هم به معنای «اصلاح نفس» (قمی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۱۸۸؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۷: ۶۱؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱: ۶۸۵؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۲: ۱۴۶ و فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۲: ۹۳)، «محافظة نفس از لغزش» (طوسی، بی تا، ج ۴: ۴۰) و «محافظة نفس از ارتکاب گناهان» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳: ۳۹۲؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۲: ۴۸۸؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۶: ۳۴۲ و آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۴: ۴۴) دانسته‌اند. تبیین علامه طباطبائی با همان معنای اصلاح نفس

هماهنگ است، اما نکات خاص ذکر شده در کلام ایشان در کلام قائلان به آن معنا ذکر نشده است. توضیحی که در ذیل استدلال آیت‌الله جوادی آملی به آیات صراط بر اتحاد سالک و مسلک بیان شد، در مورد این استدلال نیز مطرح است. دلالت ذکر شده از سوی علامه طباطبائی از مقوله ظهور منطوقی و مفهومی آیه شریفه نیست؛ بلکه از زمره لوازم عقلی است که از آیه شریفه با دلالت اشاره برای اهل دقت و نظر و نه عموم مخاطبان قابل فهم است. البته اصل دیدگاه علامه طباطبائی رحمته‌الله علیه با وجود غیرظاهر بودن، بعد از تأمل، به خصوص با مزیت عدم شبهه مطرح شده در تبیین ایشان، برای آیه شریفه قابل قبول است و این بیان با نظر به مجموعه آیات مشابه به لحاظ مضمون استوارتر می‌نماید.

۳. آیه اتحاد درجه

کلمه «درجه» در لغت به معنای نردبان و طبقه از مرتبه معنا شده است که جمع آن «درجات» و «درَج» است. در قرآن کریم هم به معنای دوم به کاررفته است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۲: ۲۶۶ و راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۱۰). برخی از موارد کاربرد این واژه مربوط به درجات معنوی است. اصل ثبوت درجات مختلف برای انسان‌ها، چه مؤمن و چه کافر در آیات متعددی مطرح شده است؛^۱ اما ثبوت درجات سلوکی و اختلاف درجات بین مؤمنان و کافران با اتحاد سالک و مسلک ملازمه ظاهر عرفی ندارد و این دسته از آیات برای اثبات اتحاد کافی نیست؛ اما در آیه مبارکه «هُم دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ» آنها (مؤمنان و کافران) در نزد خدا طبقاتی هستند (هر یک از دو گروه نسبت به دیگری و هر گروهی نسبت به افراد خود طبقه‌بندی شده‌اند) و خدا به آنچه می‌کنند

۱. در فقره مبارکه «تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ» (البقره: ۲۵۳) و آیه شریفه «لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِّ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا، دَرَجَاتٍ مِنْهُ وَمَغْفِرَةً وَرَحْمَةً وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا» (النساء: ۹۵-۹۶)، برتری درجات در رسولان الهی و مؤمنان مجاهد نسبت به غیر مجاهدان مطرح شده است.

در آیه شریفه «وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِمَّا عَمِلُوا وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ» (الأنعام: ۱۳۲)، همه انسان‌ها بر اساس اعمال خود دارای درجه مخصوص به خود معرفی شده‌اند. ظاهر عموم آیه، شمول مفهوم آیه نسبت به مؤمنان و کافران است.

بیناست» (آل عمران: ۱۶۳)، انسان‌ها را با ذات خود، همان درجات دانسته است، نه ذاتی که دارای درجه است. بسیاری از مفسران این آیه را نیز همانند آیه قبل معنا نموده‌اند و با تقدیر «ذو» یا «علی» یا «فی» (طوسی، بی تا، ج ۳: ۳۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۸۷۵ و قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۴: ۲۶۳) یا «اهل» (میبدی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۳۳۶) قبل از درجات و یا تقدیر «لام» قبل از ضمیر «هم» (ایچی، ۱۴۲۴: ۱۰۷) و یا تأویل آیه به معنای تشبیه انسان به خود درجه (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱: ۴۳۵؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۲: ۴۶ و کاشانی، ۱۴۲۳، ج ۱: ۵۸۸) از ظاهر اولی این آیه عدول کرده‌اند.

مؤلف تفسیر کنز الدقائق با اشکال بر تأویل‌های ذکر شده با تکیه بر روایتی موثق از امام صادق علیه السلام که مقصود از درجات را امامان معصوم علیهم السلام معرفی نموده است که سبب ترفیع درجه اهل ولایت هستند، همین معنا را برگزیده است (قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۳: ۲۵۵).

برخی از مفسران نیز بر ظاهر آیه اصرار نموده‌اند و عدول و تأویل در آیه را بدون وجود منع عقلی و نقلی بدون وجه دانسته‌اند (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۴: ۵۷) و برخی فراتر رفته‌اند و تأویلات ذکر شده در آیه را به لحاظ ادبی ممنوع شمرده‌اند (ابوحیان، ۱۴۲۰، ج ۳: ۴۱۴).

مؤلف تفسیر مفاتیح‌الغیب با ذکر عقیده حکما در اختلاف نوعی و حقیقی نفوس انسانی که برخی ذکی و هوشمند و برخی نادان هستند و برخی نورانی و برخی کدر هستند و در روایت نبوی صلی الله علیه و آله نیز انسان‌ها به معادن مختلف طلا و نقره تشبیه شده‌اند، تأکید بر این نکته نموده است که در نظر دقیق انسان‌ها با ذات خود درجات هستند، نه ذات‌هایی که دارای درجه باشند (فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۹: ۴۱۶).

به نظر نگارنده، صرف‌نظر از روایت ذکر شده، این آیه بیان حقیقت درجات انسان‌هاست و وجهی برای تأویل و صرف‌نظر کردن از ظاهر آیه وجود ندارد، بلکه این آیه به منزله شارح و مفسر آیه قبل است و به لحاظ ظهور اولی آیه شریفه خدای سبحان انسان‌ها را همان درجات مختلف در مسیر سعادت و یا شقاوت دانسته است. اطلاق درجه بر مراتب جهنم نیز به لحاظ معنای لغوی بدون اشکال به نظر می‌رسد و در صورت اشکال در این کاربرد، اشاره به مراتب جهنم با لفظ درجات هم به جهت تغلیب است. مفاد آیه شریفه دلیل بر این است که انسان در سفر به سوی خدا که سفری نفسانی است، خود تبدیل به درجات کمال و یا درکات سقوط می‌شود. در این مسیر سیر کننده با مسیر یکی است. باتوجه به روایت موثق تفسیری نیز وجهی برای تأویل آیه

وجود ندارد، بلکه با مبنای صحیح امکان تعدد ظواهر آیات که مستند به روایات اهل بیت علیهم‌السلام است هر دو معنای ظاهر آیه و معنای ذکر شده در روایت قابل التزام است.

نکته مهم قابل توجه این است که از مقایسه معنای ذکر شده در روایت با روایات صراط مستقیم که اهل بیت علیهم‌السلام را مصداق آن معرفی نموده است معلوم می‌شود که اهل بیت علیهم‌السلام در سیر به‌سوی خدا همان درجات صراط مستقیم هستند که سیر در مراتب توحید به جز دستگیری آن‌ها ممکن نیست.

برخی از روایات مثل روایت برید عجلی از امام باقر علیه‌السلام که: «بِنَا عَبْدِ اللَّهِ وَبِنَا عُرْفِ اللَّهِ وَبِنَا وَحْدَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَ مُحَمَّدٌ حِجَابُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى؛ فقط به‌وسیله ما خداوند عبادت می‌شود و فقط به‌وسیله ما خداوند شناخته می‌شود و فقط به‌وسیله ما توحید خداوند حاصل می‌شود و محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم واسطه بین خدا و ماسوای اوست» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۱۴۵) و برخی از فقرات زیارت جامعه کبیره مثل «مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بِكُمُ وَمَنْ وَحَدَهُ قَبْلَ عَنكُمْ وَمَنْ قَصَدَهُ تَوَجَّهَ بِكُمْ؛ هر کس اراده خداوند نمود با شما آغاز کرد و هر کس موحد شد توحید را از شما دریافت کرد و هر کس به‌سوی خدا قصد نمود به‌سوی شما توجه نمود» (ابن بابویه، ۱۴۰۳، ج ۲: ۶۱۵) نیز دلیل بر این سخن است.

بنابراین، آیه اخیر ظهور منطوقی آن اتحاد نفس سالک با درجات سلوکی است و با توجه به اینکه مسلک و مسیر سلوک از همین درجات مختلف سلوک شکل می‌یابد، با ظهور مدلول التزامی خود دلالت بر اتحاد سالک و مسلک می‌نماید و این نقطه امتیاز این آیه با آیات صراط و آیه علیکم انفسکم است.

۴. آیات مصیر

از زمره ادله احتمالی برای اثبات اتحاد سالک و مسلک در سلوک به‌سوی خداوند، آیات مصیر است. ماده «ص‌ی‌ر» ۲۹ بار در قرآن کار به‌کاررفته است که ۲۸ مورد آن به‌صورت اسم «مصیر» و یک‌بار به‌صورت فعل «تصیر» است. دو معنای رجوع (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۳: ۳۲۵) و راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۹۸) و انتقال از حالی به حال دیگر (فیومی، ۱۴۱۴، ج ۲: ۳۵۸) و راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۹۹) برای این ماده ذکر شده است که مصدر معنای اول «صیر» و «صیروره» و «مصیر» است و مصدر معنای دوم «صیر» و «صیروره» (جوهری، ۱۴۱۰، ج ۲: ۷۱۶-۷۱۷) است. «مصیر» در کاربرد قرآنی آن یا مصدر میمی است و یا اسم مکان. اگر کلمه مصیر با هر دو کاربرد آن با دو

معنای یادشده به کاررفته باشد، در مجموع چهار معنا برای این واژه متصور است. با این وجود نگارنده در اهل لغت کسی را نیافته است که مصیر را به عنوان مصدر معنای دوم؛ یعنی انتقال از حالی به حال دیگر ذکر کرده باشد. در کاربردهای قرآنی واژه «مصیر» نیز بیشتر مفسران این واژه را اسم مکان از همان معنای اول و به معنای «محلّ بازگشت» (طوسی، بی تا، ج ۱: ۴۵۹ و طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۳۸۸) و برخی نیز مصدر میمی به معنای «بازگشت» را نیز محتمل دانسته اند (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱: ۳۸۱). فیض کاشانی در ذیل تفسیر صراط مستقیم، «مصیر» را با معنای دوم ماده یعنی دگرگون شدن و یا محلّ دگرگونی ذکر کرده است (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۱: ۸۶) و نگارنده در کلمات مفسران غیر از ایشان کسی را با چنین برداشتی، نیافته است.

مجموعه آیات «مصیر» به سه قسم قابل تقسیم است. اقسام آیات و برخی از آیات هر یک به قرار زیر است:

۴.۱. مصیر به سوی الله

در ۱۳ مورد مصیر به سوی خداوند با تعبیرهای مختلف مثل «وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ؛ سرانجام به سوی خدا است» (فاطر: ۱۸) مطرح شده است. در آیه شریفه «صِرَاطِ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ؛ صراط خدایی که آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است ملک او است، آگاه باش که بازگشت همه امور به خدا است» (الشوری: ۵۳) مصیر همه امور که شامل همه ماسوی الله، انسان و سایر موجودات جهان می شود، به سوی خدای سبحان شناسانده شده است. در این آیات صیوروت با هر دو معنای ماده در کاربرد مصدری قابل تبیین است. اما با توجه به حرف «الی» معنای اسم مکان در این موارد قابل توجیه نیست.

دو نکته دیگر در این آیه قابل توجه است، یکی ارتباط مصیر با صراط الله که به نظر می رسد، برخی از مصیرها صراط مستقیم و صراط الله است و برخی دیگر راههای دیگر است. نکته دیگر ارتباط مالکیت مطلق خدای سبحان نسبت به همه موجودات با صیوروت آنها به سوی اوست.

اگر مصیر به معنای صیوروت و شدن آن چنان که فیض کاشانی مطرح نموده است، در کاربرد لغوی قابل قبول باشد، این آیات در این کاربرد با دلالت منطوقی دلیل بر اتحاد سالک و مسلک است. زیرا مقصد تغییر درونی خداوند متعال معرفی شده است و سلوک نیز به سوی اوست و در

حرکت به‌سوی خداوند دو صراط و دو مسلک وجود ندارد که یکی برای تغییرات درون نفس باشد و دیگری برای حرکت به‌سوی خداوند. اما اگر کاربرد مصیر در این آیات در معنای دیگر ماده یعنی بازگشت باشد، دیگر این آیات با دلالت منطوقی دلیل بر اتحاد سالک و مسلک نیست، زیرا سخنی از حرکت درونی و نفسانی مطرح نشده است. البته با تکمیل ظهور با استدلال‌های عقلی، آن‌چنان‌که در ذیل آیات صراط مطرح شد، باز هم این ادعا قابل اثبات خواهد بود.

۲.۴. مصیر به سوی بهشت

در آیه «قُلْ أَذْكَ خَيْرٌ أَمْ جَنَّةُ الْخُلْدِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ كَانَتْ لَهُمْ جَزَاءً وَ مَصِيرًا؛ بگو: آیا این بهتر است یا بهشت جاوید که پرهیزکاران را به‌عنوان پاداش و سرانجام وعده داده‌اند» (الفرقان: ۱۵)، بهشت جاودانی که به اهل تقوی وعده داده شده است، جزا و «مصیر» آن‌ها معرفی شده است. اگر «مصیر» اسم مکان از یکی از دو معنای ذکر شده باشد، عاقبت اهل تقوی ورود در بهشت است، اما اگر مصدر میمی به معنای انتقال از حالی به حال دیگر باشد، معنای آیه شریفه این است که اهل تقوی خود بهشت می‌شوند. در هر سه احتمال این آیه با آیات دسته اول تنافی معنایی ندارد، زیرا بازگشت و یا تبدیل شدن به بهشت، بازگشت و تغییر درونی به‌سوی خداوند نیز هست. در فرض سوم از احتمالات فوق، آیه شریفه با دلالت منطوقی بر اتحاد سالک و مسلک دلالت می‌کند، زیرا بنابراین احتمال، نفس تزکیه شده نفسی است که در مسیر بازگشت و یا تغییر ذاتی به‌سوی خدا با عبور از صراط الله و صراط مستقیم به بهشت برسد و یا خود تبدیل به بهشت الهی شود. آیه شریفه در صورتی که «مصیر» را مصدر میمی به معنای بازگشت بدانیم، معنای روشنی نخواهد داشت.

۳.۴. مصیر به سوی جهنم

در بیشترین موارد کاربرد مصیر، یعنی ۱۴ مورد مصیر به سوی جهنم مطرح است. آیه شریفه «وَجَعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِهِ قُلْ تَمَتَّعُوا فَإِنَّ مَصِيرَكُمْ إِلَى النَّارِ؛ آنها برای خدا ماندهایی قرار دادند تا (مردم را) از راه وی گمراه کنند، بگو از زندگی دنیا بهره گیرید اما سرانجام کار شما به سوی آتش دوزخ است» (ابراهیم: ۳۰)، بازگشت کسانی که برای خداوند شریک قرار می‌دهند تا دیگران

را از راه او بازدارند به سوی آتش معرفی نموده است. اگر «مصیر» به معنای تغییر باشد، مفهوم آیه این است که تغییر کفار به سوی آتش است.

در آیه «أَفَمَنْ اتَّبَعَ رِضْوَانَ اللَّهِ كَمَنْ بَاءَ بِسَخَطٍ مِنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ؛ آیا کسی که با ایمان در راه رضای خدا قدم بردارد مانند کسی است که با کفر راه غضب خدا پیماید؟ منزل گاه او جهنم است و بسیار بد جایگاهی است» (آل عمران: ۱۶۲)، جهنم مأوی کسانی که راه سخط الهی را در پیش گرفته‌اند شناسانده شده است که این بد جایگاهی است. اگر «مصیر» با معنای دوم تبیین شود، مفهوم آیه این است که این افراد خود تبدیل به جهنم می‌شوند. در این دسته از آیات نیز اگر مصیر مصدر میمی از معنای انتقال از حالی به حال دیگر باشد، با دلالت منطوقی بر اتحاد سالک و مسلک دلالت می‌کند. البته در این مسلک، با توجه به لزوم جمع این دسته از آیات به آیات دسته اول که مصیر همه انسان‌ها را به سوی خداوند معرفی نموده است، معلوم می‌شود که در این گروه از انسان‌ها، مقصد اسمای جلالی خدای سبحان است.

باتوجه به آنچه در تبیین احتمالات در معنای مصیر در سه دسته از آیات بیان شد، روشن می‌شود که آیات مصیر دلیلی قطعی که با دلالت منطوقی بر اتحاد سالک و مسلک دلالت کنند، نیستند و فقط بنا بر برخی از احتمالات در معنای مصیر، دلیل بر این اتحاد هستند.

نتایج پژوهش

- ✓ آیات صراط با دلالت منطوقی یا مفهومی دلالت بر اتحاد سالک و مسلک در سلوک الی الله ندارد. البته دلالت اشاره این آیات با دو تفریر آیت‌الله جوادی آملی بر اتحاد سالک و مسلک قابل قبول است.
- ✓ جمع دلالتی روایات وارد شده ذیل آیات صراط بر اتحاد سالک و مسلک پذیرفتنی است.
- ✓ آیه علیکم انفسکم نیز همچون آیات صراط ظهور در اتحاد سالک و مسلک ندارد. تبیین علامه طباطبائی رحمته الله علیه در استفاده اتحاد سالک و مسلک از این آیه به‌عنوان دلالت اشاره این آیه قابل قبول است.
- ✓ آیه اتحاد درجه با دلالت التزامی بر اتحاد سالک و مسلک در سلوک به‌سوی خداوند دلالت می‌کند.

- ✓ هر سه دسته آیات مصیر بنا بر برخی از احتمالات معنایی مصیر بر اتحاد سالک و مسلک دلالت منطوقی دارند.
- ✓ باتوجه‌به دلالت روایات صراط و دلالت آیه اتحاد درجه بر اتحاد سالک و مسلک، این دیدگاه قابل نسبت‌دادن به قرآن کریم و روایات با استظهار عرفی است.

منابع

- قرآن کریم
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۰۲ق)، معانی الأخبار، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.
- ابن مشهدی، محمد بن جعفر (۱۴۱۹ق)، المزار الکبیر، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.
- ابن منظور، ابوالفضل، جمال‌الدین، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت: دار صادر، چاپ سوم.
- ابو‌الحسین، احمد بن فارس بن زکریا (۱۴۰۴ق)، معجم مقانیس اللغة، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه.
- ابوحیان، محمد بن یوسف (۱۴۲۰ق)، البحر المحیط فی التفسیر، بیروت: دار الفکر.
- ایچی، محمد عبدالرحمن (۱۴۲۴ق)، جامع‌البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ایروانی نجفی، مرتضی و همکاران (۱۳۹۲)، آیه (علیکم أنفسکم) و پیوند آن با دو مقوله خودسازی و دیگر سازی، با تکیه بر دیدگاه علامه طباطبایی، آموزه‌های قرآنی، سال ۱۸، شماره ۵: صص ۳-۲۴.
- آلوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۱۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- بهشتی، احمد (۱۳۷۹)، حق و باطل، مروری بر براهین یا دلایل شناخت حق مطلق، مجله کلام اسلامی، شماره ۳۴ (۹): صص ۵۳-۶۳.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ق)، أنوار التنزیل و أسرار التأویل (تفسیر البیضاوی)، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸)، تفسیر تسنیم، قم: انتشارات اسراء.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰ق)، الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیه، بیروت: دار العلم للملایین.
- حسن بن علی رضی الله عنه، امام یازدهم (۱۴۰۹ق)، التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن بن علی العسکری، قم: مدرسة الإمام المهدي رضی الله عنه.
- راعب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۲۲ق)، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت: دار الشامیه.
- رودگر، محمدجواد (۱۳۸۲)، معرفت نفس در تفسیر المیزان، مجله رواق اندیشه، ش ۱۸ (۳): صص ۴۹-۷۰.

- زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق)، *الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل و عيون الأقاويل فى وجوه التأويل*، بیروت: دار الكتاب العربی، چاپ سوم.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۱)، *تفسیر القرآن الکریم*، قم: انتشارات بیدار، چاپ دوم.
- صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴ق)، *بصائر الدرجات فى فضائل آل محمد*، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، چاپ دوم.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۰ق)، *المیزان فى تفسیر القرآن*، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، چاپ دوم.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، *مجمع البیان فى تفسیر القرآن*، تهران: ناصر خسرو، چاپ سوم.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق)، *جامع البیان فى تفسیر القرآن (تفسیر الطبری)*، بیروت: دار المعرفه.
- طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، *التبیان فى تفسیر القرآن*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- عسکری، حسن بن عبدالله (۱۴۰۰ق)، *الفروق فى اللغة*، بی جا: دار الآفاق الجدیده.
- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ سوم.
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۴۱۵ق)، *تفسیر الصافی*، تهران: مکتبه الصدر، چاپ دوم.
- فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴ق)، *المصباح المنیر فى غریب الشرح الکبیر للرافعی*، قم: مؤسسه دار الهجره، چاپ دوم.
- قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴)، *الجامع لأحكام القرآن*، تهران: ناصر خسرو.
- قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا (۱۳۶۸)، *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۳)، *تفسیر القمی*، قم: دار الكتاب، چاپ سوم.
- کاشانی، فتح الله بن شکرالله (۱۴۲۳ق)، *زبدہ التفاسیر*، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة.
- کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، تهران: دار الکتب الإسلامیة، چاپ چهارم.
- کوفی، فرات بن ابراهیم (۱۴۱۰ق)، *تفسیر فرات الکوفی*، تهران: مؤسسه الطبع و النشر وزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامی.
- مظفر، محمد رضا (۱۳۷۵)، *أصول الفقه*، قم: بی نا، چاپ پنجم.
- مبیدی، احمد بن محمد (۱۳۷۱)، *کشف الاسرار و عدۀ الابوار (معروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری)*، تهران: امیر کبیر، چاپ پنجم.
- واسطی، زبیدی، حنفی، محب الدین، سید محمد مرتضی حسینی (۱۴۱۴ق)، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع.